

حکم اکراه منجر به فوت اکراه‌شونده در حقوق ایران*

- کیومرث کلاتری^۱
- رضا هادی‌زاده^۲

چکیده

به رغم اختصاص ماده ۳۷۹ قانون مجازات اسلامی به اکراه به رفتار موجب جنایت بر اکراه‌شونده، حکم بسیاری از حالات که اکراه‌کننده با تأثیر بر اکراه‌شونده موجب قتل او می‌شود، همچنان مبهم است. با این حال می‌توان گفت حالتی که فرد با اکراه دیگری، خودکشی وی را درخواست می‌کند، با توجه به وسیله اکراه، گاهی موجب انتساب نتیجه (قتل) به اکراه‌کننده خواهد بود و گاه نیز بابت قتل مسئولیتی نداشته و فقط به مجازات تعزیری محکوم می‌گردد. بر همین اساس، اکراه به رفتار موجب جنایت (در نوشتار حاضر قتل اکراه‌شونده) در همه موارد، مشمول ماده ۳۷۹ ق.م.ا. نمی‌شود. به عبارت دیگر، با حصول برخی شرایط، قتل رخ داده به مجنی علیه منتسب نمی‌باشد و ضمانتی متوجه تهدیدکننده نیست که برای نمونه می‌توان به حالتی اشاره کرد که تهدیدشونده با

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۸.

۱. دانشیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (kalantar@nit.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران (r.hadizadeh@stu.umz.ac.ir).

آگاهی و توجه و یقین به کشنده بودن رفتار، مرتکب آن می‌شود و شدت خطر نیز به حدی نیست که خودکشی متناسب و نتیجه حاصله یعنی قتل تهدیدشونده به اکراه‌کننده منتسب گردد.

نوشتار حاضر با توجه به ابهامات قانونی و اختلاف نظر فقها می‌کوشد حکم صور گوناگونی را که اکراه موجب قتل اکراه‌شونده می‌شود، تبیین نماید. به همین منظور، با توجه به موضوع درخواست اکراه‌کننده، در دو گفتار با عناوین «اکراه به خودکشی» و «اکراه به رفتار موجب قتل اکراه‌شونده» موضع نظام حقوقی ایران نقد و بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: اکراه، تسیب، مباشرت، خودکشی.

درآمد

در مواردی که شخصی به دلیل تأثیر دیگری در حالتی که به طور کامل مسلوب‌الاختیار است، مرتکب جرم شود مجرم تلقی نمی‌شود و کسی که موجب ارتکاب جرم شده است، مجازات خواهد شد؛ نظیر حالتی که فردی با استفاده از دست دیگری و بدون اختیار فرد دوم، به شخص ثالثی صدمه می‌زند یا حالتی که فرد با تهدید و شکنجه دیگری، ارتکاب جرمی را درخواست می‌کند و شخص دوم بدون هیچ اختیاری مرتکب جرم می‌گردد یا صورتی که مادری به منظور عدم تغذیه فرزند و فوت او حبس شود. با این حال مقصود از اکراه در این نوشتار، حالت اجبار و فقدان قصد نیست.

در اکراه، دو عنصر «درخواست» و «تهدید» وجود دارد و غالباً موضوع «درخواست»، ارتکاب جرمی است که به دیگری یا جامعه صدمه می‌زند؛ اما در موضوع این جستار «درخواست»، خودکشی یا ارتکاب رفتاری است که مستقیم یا غیر مستقیم، موجب وارد آمدن زیان به خود تهدیدشونده (کشته شدن او) و نه شخص ثالث می‌گردد و ممکن است که خود شخص یا یکی از نزدیکانش در معرض اجرای تهدید باشد.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حکم اکراه بر جنایت را مفصل‌تر از قانون سابق بیان نموده است؛ مثلاً ماده ۳۷۹ درباره اکراه بر رفتار موجب جنایت بر اکراه‌شونده می‌گوید:

هر گاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه‌شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه‌کننده قصاص می‌شود، مگر اکراه‌کننده قصد جنایت بر

او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت، جنایت شبه عمدی است و اکراه‌کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

با این حال، حکم برخی مواردی که اکراه باعث قتل اکراه‌شونده می‌شود، از این ماده قابل استنباط نیست. این ماده از اکراه بر رفتار موجب جنایت سخن می‌گوید و چون منظور از واژه «رفتاری» در آن، وسیله اکراه (خطری که فرد به آن تهدید شده است) نیست، بلکه انجام رفتاری است که از فرد تهدیدشده خواسته می‌شود، ماده مذکور صریحاً شامل درخواست خودکشی که با توجه به موضوع تهدید (قتل اکراه‌شونده، قتل همراه با تعذیب او، غیر قتل و...) به صورت مختلفی قابل تقسیم است، نمی‌باشد. به عبارت دیگر، علی‌رغم نظر مخالف (ر.ک: میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۲۲۳؛ الهی‌منش و مرادی اوجقاز، ۱۳۹۲: ۴۴۳) می‌توان گفت حکم حالتی که موضوع درخواست، خودکشی باشد به صراحت در قانون مجازات اسلامی مشخص نیست.^۱ همچنین در حالت دوم یعنی اکراه بر رفتار موجب جنایت، حالات مختلفی تصور می‌شود که نمی‌توان همه آن‌ها را مشمول ماده ۳۷۹ ق.ا.م.ا دانست.

از طرف دیگر ممکن است که دخالت اکراه‌کننده در ارتکاب خودکشی یا انجام رفتار منجر به قتل اکراه‌شونده، تأثیر اندکی در تصمیم او داشته باشد یا آنکه نقش اصلی در وقوع نتیجه داشته و موجب شود که رفتار تهدیدشونده نه تنها قابل سرزنش نباشد که گاهی ستودنی و شایسته تحسین باشد و در مقابل، رفتار تهدیدکننده بسیار مذموم باشد و حتی تهدیدکننده از دید عرف قاتل به شمار آید. بر این اساس، مجازات اکراه‌کننده در اکراه منجر به قتل تهدیدشونده می‌تواند حسب شرایط متفاوت باشد. گاه قتل قابل انتساب به اکراه‌کننده نیست که در این صورت، تنها به مجازات تعزیری محکوم می‌شود و گاهی نیز با توجه به انتساب نتیجه، مجازات وی، مجازات قتل عمد، شبه عمد و در مواردی خاص خطای محض خواهد بود. بدیهی است که مجازات‌های مذکور، همسنگ و برابر نبوده و به عبارت بهتر کاملاً متفاوت‌اند که این امر بر اهمیت

۱. علاوه بر استفاده از واژه «رفتاری» در ماده ۳۷۹ ق.ا.م.ا، ایراد شورای نگهبان که در این نوشتار بیان می‌شود، نیز مؤید این استنباط است.

اکراه‌کننده در ارتکاب خودکشی یا انجام رفتار منجر به قتل اکراه‌شونده

تبیین مسائل مبهم قانون در این زمینه می‌افزاید.

با توجه به ابهامات موجود، حالتی که موضوع درخواست اکراه‌کننده، خودکشی باشد در گفتار نخست، و وضعیتی که تقاضای او ارتکاب رفتار منجر به قتل اکراه‌شونده است در گفتار دوم، به شرح ذیل بررسی می‌شود.

گفتار نخست: اکراه به خودکشی

گاه فردی از دیگری می‌خواهد که خود را بکشد وگرنه تهدید خود را که ممکن است نسبت به مواردی نظیر مال، حیثیت و جان باشد عملی خواهد کرد که در ادامه از حیث تأثیر اکراه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تهدید به کشتن تهدیدشونده

در ابتدا باید گفت که بر خلاف نظر برخی فقیهان که اکراه را موجب انتساب نتیجه به اکراه‌کننده و قصاص او در موارد گوناگون - از جمله اکراه به خودکشی زمانی که موضوع تهدید شدیدتر باشد، اکراه به انجام رفتار منجر به جنایت نسبت به اکراه‌شونده و اکراه به جنایت بر عضو ثالث - نمی‌دانند (برای نمونه ر.ک: فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱: ۷۷-۸۱؛ موسوی خویی، ۱۴۳۰: ۱۹/۲-۲۱)، اکراه می‌تواند موجب انتساب جرم به مکره به عنوان عامل اصلی و قصاص او گردد؛ زیرا گرچه مکره مباشر جرم نمی‌باشد، ارتکاب قتل و در نتیجه قصاص یا پرداخت دیه ممکن است به صورت مباشرت یا تسبیب که اکراه از مصادیق آن است صورت گیرد. در این راستا، شهید ثانی در اکراه بر مادون نفس معتقد است که احتمال عدم قصاص اکراه‌کننده، به دلیل اینکه مباشرت اخص از سببیت برای قصاص می‌باشد و در نتیجه عدم مباشرت اعم از عدم قصاص است، ضعیف می‌شود (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۸/۱۰). قانون‌گذار نیز با توجه به ماده ۳۷۷ ق.م.ا. درباره اکراه در جنایت بر عضو، و ماده ۳۷۹ ق.م.ا. درباره اکراه به رفتار موجب جنایت بر اکراه‌شونده، دیدگاه فقیهان موافق با امکان قصاص اکراه‌کننده را پذیرفته است.

یکی از صور اکراه بر جنایت که در کتب فقهی نقد و بررسی شده است، حالتی است که فرد با اکراه دیگری از او می‌خواهد که خویش را بکشد. در این حالت، برخی

فقیهان تصریح دارند که ضمانی بر اکراه کننده نیست (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۹۷/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸/۲۰۰؛ بهجت فومنی، ۱۴۲۶: ۵/۳۷۶). صاحب مبانی تکملة المنهاج نیز به عدم قصاص اکراه کننده حتی اگر موضوع تهدید قتل باشد، اشاره کرده است (موسوی خویی، ۱۴۳۰: ۱۹/۲).

برخی دیگر از فقها در این حالت، تحقق اکراه را همراه با اشکال دانسته‌اند (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۸۵). شهید ثانی در مسالک الافهام (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۵/۹۰) درباره اکراه به خودکشی با تهدید به قتل، دو وجه بیان داشته است: نخست، قصاص اکراه کننده و دوم، عدم تحقق اکراه در این حالت که قول دوم را ظاهرتر می‌داند. همچنین امام خمینی در تحریر الوسیله درباره کسی که به دیگری بگوید: «خود را بکش»، فرموده است که چیزی بر عهده آمر نمی‌باشد و ظاهراً حتی اگر با اکراه نیز همراه باشد به همین نحو است؛ مگر جایی که اکراه صدق کند و مثلاً گفته شود: «خودت را بکش وگرنه به بدترین شیوه تو را می‌کشم» که در این حالت، ایشان احتمال حبس ابد داده است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲/۵۱۵).^۱

با توجه به تردید فقها و اینکه وضعیت این فرض به صراحت در قانون مجازات اسلامی بیان نشده است، این پرسش مطرح می‌گردد که مجازات اکراه کننده در این حالت چیست؟ بر خلاف باور برخی حقوق دانان به نظر می‌رسد امکان استناد قتل به تهدیدکننده و محکوم کردن او به قصاص یا پرداخت دیه وجود ندارد. به عبارت دیگر، ماده ۳۷۹ ق.م.ا. در مانحن فیه قابل استفاده نیست. ماده مذکور به صراحت به حالتی که فرد از دیگری بخواهد که خود را بکشد اشاره ندارد و حالتی را در بر می‌گیرد که «کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه‌شونده گردد»، ولی در فرض مورد بحث، اکراه به رفتار موجب وقوع جنایت نیست؛ بلکه اکراه به محقق نمودن نتیجه (ازهاق نفس خود) است. ممکن است گفته شود زمانی که اکراه به رفتاری که نوعاً برای مکره کشنده است، جنایت قابل انتساب به اکراه کننده است، حالتی که اکراه کننده فرد را به خودکشی اکراه نماید نیز قتل قابل انتساب به او خواهد

۱. همان گونه که بیان خواهد شد، در حالت اخیر یعنی تهدید به قتل سخت‌تر، امکان انتساب قتل به اکراه کننده وجود دارد.

بود. ضمن اینکه اکراه کننده با اکراه بر «رفتاری» (خودکشی) موجب وقوع جنایت شده است و بر این اساس، با توجه به ماده ۳۷۹ ق.م.ا. می‌توان گفت که قانون‌گذار قائل به ضمان مکروه می‌باشد. همچنین می‌توان از بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. مبنی بر اینکه اگر مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر دیگری را داشته باشد قتل عمد است، استفاده کرد؛ زیرا عبارت «انجام کاری» به صورت عام به کار برده شده است و شامل اکراه نیز می‌شود. افزون بر اینکه به صراحت انتهای بند مذکور، تفاوتی بین اینکه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود یا نشود، نیست.

پاسخ آن است که انتساب نتیجه به سبب یعنی اکراه کننده در هر دو صورت اکراه بر خودکشی و اکراه بر رفتار موجب جنایت برای مسئولیت او ضروری است،^۱ حال آنکه این انتساب در فرض مورد بحث وجود ندارد.

برای تحقق رکن مادی جرم، ضروری است که بین رفتار ارتكابی و نتیجه حاصله رابطه سببیت موجود باشد و همان گونه که مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهند، برای مسئولیت و ضمان فرد باید جنایت به او مستند باشد؛ برای نمونه، بر اساس ماده ۴۹۲ ق.م.ا.، جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد و بنا به تصریح ماده مذکور، تفاوتی بین مباشرت، تسبیب یا اجتماع سبب و مباشرت نیست. همچنین ماده ۵۲۶ در حالت اجتماع سبب و مباشرت، به صراحت عاملی را که جنایت مستند به اوست، ضامن دانسته است و ماده ۵۰۰ به انتفای ضمان در موردی که جنایت مستند به رفتار کسی نباشد اشاره دارد. همچنین در برخی از موارد، به نوعی بر لزوم مستند بودن جنایت به فرد برای ضمان او تأکید شده است که برای نمونه می‌توان به وارد آمدن صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به محکوم (ماده ۴۸۵)، حوادث رانندگی که منجر به مصدوم یا تلف شدن سرنشینان می‌شود (ماده ۵۰۵)، برخورد و تصادم (ماده ۵۳۱) و سبب وقوع جنایت شدن به صورت مشارکت (ماده ۵۳۳) اشاره کرد. بنابراین تردیدی نیست که انتساب نتیجه حاصله به رفتار مرتکب برای ضمان او ضروری است، حال آنکه در حالت مورد بحث که اکراه‌شونده

۱. به عبارتی، اکراه به رفتار موجب جنایت نیز همان گونه که به تفصیل بیان می‌شود، در همه موارد، موجب ضمان اکراه کننده و عمد یا شبه عمد بودن جنایت نسبت به او نیست.

با آگاهی و اختیار اقدام به کشتن خود می‌کند، قتل به تهدیدشونده منتسب است و نمی‌توان آن را تنها به اکراه‌کننده یا به اکراه‌کننده و اکراه‌شونده هر دو منتسب و مستند کرد؛ زیرا رابطه سببیت عرفی بین رفتار مکره و نتیجه حاصله یعنی خودکشی وجود ندارد. در واقع، در این موارد جنایت منحصراً به عمد مجنی علیه مستند است و همان‌گونه که از ماده ۵۳۷^۱ برمی‌آید ضمان بر عهده سبب یعنی اکراه‌کننده ثابت نمی‌شود.^۲ همچنین اگر بپذیریم که جنایت در اکراه بر خودکشی با تهدید به قتل، مستند به اکراه‌کننده است در حالتی که موضوع تهدید صدمات کمتر، و درخواست اکراه‌کننده خودکشی باشد، نیز باید استناد آن به اکراه‌کننده و قصاص او را بپذیریم؛ چرا که در هر دو حالت، اکراه وجود داشته و ارتکاب خودکشی تناسبی با تهدید ندارد. برای تحقق اکراه (مؤثر) و انتساب نتیجه به اکراه‌کننده باید شرایطی از جمله تناسب میان ارتکاب رفتار درخواست‌شده و خطر وجود داشته باشد و در این راستا باید مکره‌علیه با مکره‌به متفاوت باشد؛ وگرنه تحقق اکراه منتفی و انجام درخواست بی‌معناست؛ زیرا مکره همان کاری را انجام داده است که در صورت عدم انجام آن، مکره انجام می‌داد. عدم تحقق اکراه در کلیه موارد یکی بودن خطر و رفتار مورد تقاضا جاری است و اولاً در همه جرایم وجود دارد و محدود به اکراه بر خودکشی نیست؛ برای مثال، بدیهی است در حالتی که فردی از دیگری می‌خواهد که دست خود را قطع کند و الا دست او را قطع خواهد کرد، اکراه محقق نیست و در صورت انجام درخواست نمی‌توان به استناد ماده ۳۷۷ که مطابق آن اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه‌کننده است یا ماده ۳۷۹ در مورد اکراه بر رفتار موجب جنایت بر اکراه‌شونده، قصاص را بر فرد دستوردهنده جاری دانست. ثانیاً مطلب مذکور تنها در حالتی که

۱. ماده ۵۳۷ ق.م.ا.:. «در کلیه موارد مذکور در این فصل، هر گاه جنایت منحصراً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست».

۲. اینکه رفتار فردی که علیه خویش اقدام می‌کند در استناد نتیجه به او مؤثر است، در فقه (مثلاً در خصوص کوتاهی پرتاب‌شونده در بیرون آمدن از آب) و نیز قوانین، از جمله در انتهای تبصره ۲ ماده ۵۰۸ ق.م.ا. و تبصره ماده ۵۲۳ ق.م.ا. بیان شده است.

اکراه کننده به دیگری بگوید: «خود را بکش و الا تو را می کشم» جاری نیست؛ مثلاً اگر شخصی از فرد دیگری که در مکان بلندی ایستاده است بخواهد که خود را به پایین پرت کند وگرنه او را به پایین پرت خواهد کرد، یا به دیگری بگوید که غذای مسموم را بخورد وگرنه با اجبار آن را به او خواهد خورد، اگر محقق نیست و در صورت انجام خواسته فرد، قتل واقع شده قابل انتساب به فرد تهدیدکننده نخواهد بود. همچنین اینکه خودکشی تحت تأثیر اکراه صورت گرفته و در صورت عدم اکراه، خودکشی رخ نمی‌داد، مؤثر نیست؛ زیرا صرف تأثیر بر مباشر موجب انتساب نتیجه به سبب و غلبه سبب بر مباشر نیست.

علاوه بر مطالب فوق، مراجعه به آرای فقها که به برخی از آن‌ها در ابتدای این مبحث اشاره شد، نشان می‌دهد که نظر ایشان متمایل به عدم تحقق اکراه و در نتیجه عدم ضمان اکراه کننده در حالت مورد بحث است. البته در این حالت، گاهی اکراه کننده مسئول قتل خواهد بود که غیر ممیز یا مجنون بودن اکراه شونده از این دست می‌باشند. در موارد مذکور حتی اگر با تهدید و ترساندن همراه نباشد و فقط دستور یا درخواست مطرح باشد با توجه به فقدان قدرت تمیز و اراده، حسب شرایط قصاص یا دیه بر آمر ثابت می‌شود.

چنانچه رفتار مجنی علیه منجر به قتل او نشود و خودکشی عقیم بماند، نیز صدمات وارده به او، قابل استناد به اکراه کننده نیست. البته اگر اکراه شونده به خود صدمه وارد کند، با این تصور که با آسیب به خود (مثلاً قطع دست خود) احتمال انصراف اکراه کننده از کشتن او وجود دارد، صدمه وارده می‌تواند به اکراه کننده مستند باشد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا در این حالت و به طور کلی در مواردی که قتل عرفاً به اکراه کننده مستند نیست، امکان محکومیت وی به مجازات حبس ابد وجود دارد؟ به اعتقاد نگارندگان پاسخ منفی است (برای آگاهی از نظر مخالف، ر.ک: زراعت، ۱۳۹۳: ۴۶۹). ظاهر ماده ۳۷۵ ق.م.ا. حاکمی از اختصاص ماده به اکراه بر قتل دیگری است؛ زیرا قانون‌گذار به قصاص مباشر (مکره) اشاره کرده است و در صورت خودکشی شخص، قصاص اکراه شده بی‌معناست. به علاوه، در این حالت با توجه به وحدت موضوع تهدید و درخواست مکره، تصور اکراه غیر ممکن و اقدام او

بی‌معناست. از سوی دیگر، روایتی که مبنای ماده مذکور است به حالتی اشاره دارد که امر به کشتن دیگری باشد و با توجه به تفاوت‌های قابل ملاحظه نمی‌توان با استفاده از الغای خصوصیت، حکم آن را به حالت مورد بحث تعمیم داد. همچنین تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق قوانین کیفری ایجاب می‌کند که متهم از مجازات شدید یعنی حبس ابد معاف باشد.

در مواردی که قتل قابل انتساب به اکراه‌کننده نیست برای مجازات او می‌توان به ماده ۸۹۵ ق.م.ا. راجع به تهدید دیگری استناد کرد.^۱ شایان ذکر است که امکان مجازات فرد بر اساس معاونت در جرم وجود ندارد؛ چرا که در معاونت در جرم باید جرمی رخ داده باشد؛ حال آنکه در قانون، به خودکشی به عنوان یک رفتار مجرمانه اشاره نشده است.^۲

۲. تهدید به قتل سخت‌تر

گاهی برای مثال فردی به دیگری می‌گوید که اگر خودش را نکشد او را با تعذیب و شکنجه خواهد کشت. در این حالت، شخص به خاطر رهایی از زجر کشیدن و سپس جان دادن، خود را به شیوه‌ای که رنج کمتری دارد، می‌کشد و با ارتکاب قتل خویش، قتل همراه با تعذیب و شکنجه را از خود دور می‌کند.

برخی فقها در اینجا قائل به عدم ضمان مکره بوده و دلایلی برای عدم قصاص آورده‌اند؛ از جمله آنکه اکراه فرد به خودکشی با تهدید به قتل سخت‌تر، موجب خروج او از اختیار نمی‌شود و فرد با اختیار خود به منظور دفع مرگی شدیدتر و دشوارتر، خود

۱. ماده ۸۹۵ ق.م.ا.: «هر گاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد».

۲. شایان ذکر است که جرم دانستن اقدام کسی که خودکشی او بی‌نتیجه مانده است غیر ضروری و در تعارض با اصول جرم‌انگاری است. اما هر گونه معاونتی که برای ارتکاب خودکشی انجام پذیرد، حتی اگر خودکشی واقع نشود، باید جرم‌انگاری گردد که چنین مقرره‌ای در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نشده است؛ مگر در حالتی که از طریق سامانه‌های رایانه‌ای، مخبراتی و یا حامل‌های داده صورت گیرد که فرد طبق بند ب ماده ۷۴۳ ق.م.ا. قابل مجازات است.

را کشته است و طبعاً قتل به خود او و نه به اکراه کننده مستند است (موسوی خویی، ۱۴۳۰: ۱۹/۲). اینکه فرد در حالت مذکور به طور کلی مسلوب‌الاختیار نبوده، صحیح و وجه تمایز اکراه و اجبار است، اما این امر لزوماً موجب استناد قتل به مکره و عدم قصاص اکراه کننده نیست.

همچنین به عدم جواز خودکشی و قیاس این حالت با اضطرار اشاره شده است. صاحب جواهر (نجفی، ۱۹۸۱: ۵۴/۴۲) در این باره گفته است که احتمال جواز خودکشی به اعتبار شدت آنچه بدان تهدید شده است با اطلاق دلیل منع [خودکشی] مغایر است و اگر جز این باشد کسی که می‌داند از شدت عطش خواهد مرد خودکشی او با شیوه آسان‌تر جایز است.

همان گونه که در آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ حَرِيمًا» (نساء/ ۲۹) و برخی روایات^۱ آمده است، خودکشی جایز نیست که این نتیجه از دیگر آیاتی که کشتن نفس را حرام می‌دانند (ر.ک: اسراء/ ۳۳؛ فرقان/ ۶۸) نیز به دست می‌آید. با این حال، در بحث حاضر که کشته شدن فرد در هر حال رخ خواهد داد و خطر شدیدتر است، می‌توان همانند برخی فقها (حسینی روحانی، بی‌تا: ۳۵/۲۶) خودکشی فرد را به دلیل اینکه مشمول ادله اکراه است، جایز دانست.

به علاوه، لزوماً حرام بودن، مشروع نبودن و غیر مجاز بودن ارتکاب رفتار، موجب استناد نتیجه به اکراه‌شونده نیست و در مقابل، مجاز بودن و عدم حرمت ارتکاب آن، موجب استناد جنایت به اکراه کننده نمی‌باشد.^۲ در واقع، نتیجه‌ای که با مباشرت مکره و به سبب اکراه مکره حاصل شده است در دایره جمع سبب و مباشر قرار می‌گیرد و بر این اساس، سؤال اساسی این است که در اکراه به خود کشی با تهدید به قتل دشوارتر از جمله قتل همراه با تعذیب، جرم قابل انتساب به اکراه کننده است یا به رغم وجود اکراه، نتیجه حاصله به مکره و نه مکره منتسب است؟ در پاسخ به نظر می‌رسد در این

۱. امام باقر (ع) می‌فرماید: «به درستی که مؤمن به هر بلایی مبتلا می‌شود و به هر نوع مردنی می‌میرد، جز اینکه او خود را نخواهد کشت» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴/۲۹).

۲. خودکشی به خاطر اجتناب از مرگ ناشی از عطش، حالت اضطرار است و تفاوت اضطرار و اکراه این است که در اکراه، عامل دیگری (اکراه کننده) وجود دارد که می‌توان جرم را به او منتسب کرد.

حالت چون ایراد صدمه بر خلاف اکراه بر قتل دیگری، نسبت به خود شخص و نه یک فرد ثالث بی گناه است و اینکه موضوع تهدید، شدیدتر از رفتار خواسته شده است، می توان جرم را به اکراه کننده منتسب دانست و او را به قصاص یا پرداخت دیه محکوم کرد (برای آگاهی از نظر مخالف، ر.ک: پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۱۴۴)؛ زیرا گرچه ماده ۳۷۹ ق.م.ا. درباره اکراه بر رفتار موجب جنایت است، مفاد آن یعنی امکان انتساب جنایت به اکراه کننده در اکراه بر خودکشی نیز صادق است. البته صرف شدیدتر بودن خطر دفع شده کافی نیست و شرط است شکنجه ای که فرد باید تحمل کند، چنان شدید باشد که عرفاً خودکشی را برای دفع آن مناسب و جرم را به اکراه کننده مستند بداند.

بنابراین بر خلاف نظر برخی فقها (فاضل موحی لنگرانی، ۱۴۲۱: ۷۶)، در اکراه بر قتل، بین حالتی که با اکراه، قتل شخص ثالثی تقاضا شده است با موردی که موضوع درخواست، خودکشی تهدیدشونده است، تفاوت وجود دارد. برخی فقها در این حالت نیز تحقق اکراه را موجه دانسته، قائل به قصاص مکره می باشند (ر.ک: عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۹۰/۱۵). همچنین یکی از مراجع تقلید در پاسخ به استفتایی درباره یک زن که از حسن شهرت اخلاقی مناسبی برخوردار نبوده و برادرانش با ضرب و جرح و فراهم نمودن شرایط به دار آویختن و وادار کردن او به خودکشی، موجب خودکشی وی می شوند، بیان داشته است:

هر گاه ثابت بشود که اکراه در حدی بوده که اقدام آن زن بر خودکشی به خاطر ترس از شکنجه های بیشتر انجام یافته، اکراه کنندگان در حکم قاتل عمد هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۹۶/۳).^۱

۳. تهدید به قتل نزدیکان

گاهی فرد تهدید می شود که در صورت عدم خودکشی، یکی از نزدیکان او کشته خواهد شد. سؤال این است که در صورت اقدام به خودکشی، مجازات اکراه کننده چیست؟ فقها بر خلاف اکراه به خودکشی با تهدید به قتل دشوارتر، درباره این حالت

۱. به اعتقاد آیه الله بهجت، در اکراه بر خودکشی اگر به نوعی از قتل تهدید نماید که برای متحمل، اصل قتل قابل تحمل نیست، در تحقق اکراه و جواز قتل نفس و قصاص از مکره تأمل است (بهجت فومنی، ۱۴۲۶: ۳۷۶/۵).

بحث نکرده‌اند.^۱ گرچه ماده ۳۷۵ ق.م.ا. به این امر اشاره دارد که اکراه در قتل، مجوز قتل نیست و در نتیجه اکراه‌کننده قصاص نمی‌شود، اما بین اکراه بر قتل دیگری و اکراه به خودکشی با تهدید به قتل یکی از نزدیکان تفاوت وجود دارد. در حالت مورد بحث، اولاً رفتار مورد درخواست اکراه‌کننده، ارتکاب جنایت نه علیه شخص ثالث که علیه خود تهدیدشونده است. ثانیاً در صورت امتناع اکراه‌شونده از انجام تقاضای مکره، تهدید نسبت به فرد یا افراد دیگری غیر از اکراه‌شونده اجرا خواهد شد. به عبارتی، نه تنها رفتار فردی که خویشان را برای حفظ دیگری به هلاکت می‌رساند مبتنی بر خودخواهی و ترس نیست که وی نهایت شجاعت و از خودگذشتگی را از خود نشان می‌دهد. از طرف دیگر، شدت تأثیر تهدید به قتل نزدیکان، به حدی می‌تواند باشد که اکراه‌کننده عامل اصلی کشته شدن اکراه‌شونده به شمار رود و قتل به او مستند گردد. در نتیجه به نظر می‌رسد حتی اگر موضوع اجرای تهدید، قتل یک نفر باشد، خودکشی برای نجات جان او موجب ضمان اکراه‌کننده و موجد حق قصاص برای اولیای دم خواهد بود.

۴. تهدید به غیر قتل

به نظر می‌رسد در اکراه بر خودکشی نیازی نیست که لزوماً قتل موضوع تهدید باشد و تهدید به غیر قتل نیز می‌تواند موجب انتساب قتل به اکراه‌کننده باشد. البته بدیهی است که خودکشی برای جلوگیری از وقوع تهدیدات مالی، هرچند ضرر معتابه و قابل ملاحظه باشد، موجبی برای مسئول بودن اکراه‌کننده نیست. اما اگر تهدید علیه حیثیت و ناموس فرد باشد، به شرط تناسب خودکشی با شدت تهدید، قتل می‌تواند به اکراه‌کننده مستند باشد. به عبارت دیگر، اگرچه نمی‌توان گفت فردی که به خاطر آلام تحمل‌ناپذیر ناشی از تجاوز، دست به خودکشی می‌زند، مرتکبان تجاوز سبب اقوی از مباشر می‌باشند و می‌توان اتهام قتل عمد را درباره آن‌ها طرح کرد، اما ممکن است که عرف خودکشی دختری را که به دلیل اکراه به خودکشی با تهدید به تجاوز و انتشار

۱. البته معمولاً در بحث از شرایط اکراه که غالباً در مبحث طلاق مطرح می‌گردد، اشاره می‌شود که خطر می‌تواند علیه خود او یا شخصی که در حکم اوست، باشد.

تصاویر آن صورت گرفته است، به اکراه کننده مستند بداند.

با این حال، باید گفت که شدت تهدید (در مثال فوق تجاوز و انتشار تصاویر آن) به عواملی نظیر شرایط تهدیدشونده و نگرش جامعه نسبت به تهدید بستگی دارد و حسب شرایط زمانی و مکانی متفاوت است. این عوامل، در مناسب بودن اقدام اکراه شونده و استناد نتیجه به اکراه کننده مؤثرند و حتی با توجه به اهمیت و قداست نفس، چه بسا در مثال فوق عرف جنایت را به اکراه کننده مستند نداند.

گفتار دوم: اکراه به رفتار موجب قتل اکراه شونده

در این گفتار به مواردی اشاره می‌کنیم که با تهدید، انجام رفتاری درخواست شده است که آن رفتار به طور مستقیم یا غیر مستقیم، قتل تهدیدشونده را به دنبال دارد.

۱. گستره اعمال ماده ۳۷۹ ق.م.ا.

این ماده متضمن حالتی است که برخی کتب فقهی با مثال‌هایی نظیر اکراه به بالا رفتن از درخت و لغزیدن و فوت اکراه شونده، حکم آن را بیان کرده‌اند. برخی از فقها در این حالت، عدم ضمان فرد را چه به صورت قصاص و چه به صورت پرداخت دیه، اقرب دانسته‌اند؛ برای نمونه، به عقیده آیه‌الله موسوی خویی در صورت اکراه به بالا رفتن از کوه یا درخت یا پایین رفتن در چاه و سقوط و کشته شدن فرد، اگر در آن سقوط، هلاک شدن غالب نبوده و قصد قتل وجود نداشته باشد، قصاص و دیه ندارد و در غیر این صورت دو وجه وجود دارد و اقرب آن است که چیزی بر او نیست (۱۴۳۰: ۲۱/۲). به همین ترتیب، برخی از کتب فقهی عدم قصاص و دیه را اقرب دانسته‌اند (ر.ک: فیاض کابلی، بی‌تا: ۳۳۰/۳؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۵۰۹/۳).

برخی از فقها در این حالت قائل به عدم قصاص هستند ولی پرداخت دیه را می‌پذیرند؛ برای مثال در *تحریر الوسیله* آمده است که اگر فردی به بالا رفتن از مکان بلندی اکراه شود و اکراه شونده بلغزد و سقوط نماید ظاهر آن است که ضامن دیه و نه قصاص است، بلکه ظاهر آن است اگر بالا رفتن غالباً موجب سقوط باشد نیز به همین نحو است با اشکالی که دارد (موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۱۵/۲). به همین ترتیب، برخی از



منابع فقهی بدون اشاره به نوعاً کشنده بودن رفتار یا داشتن قصد قتل، پرداخت دیه را بر عهدهٔ اکراه‌کننده دانسته‌اند؛ برای مثال صاحب *تحریر الاحکام*، در اکراه بر بالا رفتن از درخت و لغزیدن پا و فوت فرد، وجوب دیه بر اکراه‌کننده را اقرب دانسته (علامه حلّی، بی‌تا: ۲/۲۴۲) و شهید اول نیز در اکراه بر بالا رفتن از درخت، دیه را بر عهدهٔ مکره گذاشته است (عاملی، ۱۴۱۴: ۴/۳۱۲).

گروه سوم، در این حالت، با توجه به قاعدهٔ کلی در خصوص عمد به شمار آمدن قتل مبنی بر اینکه یا قصد قتل و یا نوعاً کشنده بودن رفتار وجود داشته باشد، محکومیت اکراه‌کننده به قصاص را نیز می‌پذیرند (برای نمونه ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱: ۴۲/۵۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۱/۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸/۲۰۲).^۱

با توجه به اختلاف نظر فقها، قانون‌گذار در مادهٔ ۳۷۹ ق.م.ا.، با اندکی تفاوت از دیدگاه دستهٔ اخیر تبعیت کرده است. هرچند در ابتدا شورای نگهبان با ایراد به مادهٔ ۳۸۰ لایحه (مادهٔ ۳۷۹ ق.م.ا.)، قانون‌گذار را به مسئلهٔ ۳۸ *تحریر الوسیله* که پیشتر به آن اشاره شد، ارجاع داد، بعد از اصلاح مادهٔ ۲ مجدداً با ایراد به آن خواستار ابقای اصل مصوبهٔ قبلی شد.

به رغم اختصاص این ماده به اکراه بر رفتار موجب جنایت، ابهامات متعددی دربارهٔ مواردی که رفتار ناشی از اکراه، منجر به فوت اکراه‌شونده شود وجود دارد. اول آنکه آیا رفتار باید به طور مستقیم سبب جنایت گردد (مثلاً اکراه بر پریدن از بلندی) یا همانند برخی از مثال‌های مطرح‌شده توسط فقها، باید به صورت غیر مستقیم موجب ایجاد نتیجه شود یا مستقیم و غیر مستقیم بودن موضوعیت ندارد و مادهٔ ۳۷۹ ق.م.ا. حکم هر دو حالت را بیان نموده است؟ به نظر می‌رسد مادهٔ ۳۷۹ ق.م.ا. به دلیل عام بودن، شامل هر دو صورتی است که رفتار خواسته‌شده به طور مستقیم یا غیر مستقیم جنایت را به دنبال داشته باشد.

۱. البته هرچند صاحب *جوهر* و فاضل هندی در حالتی که فردی با قصد قتل، دیگری را به ارتکاب رفتار غیر کشنده‌ای اکراه کند، قتل را عمد و فرد را قابل قصاص دانسته‌اند، در ادامه اشاره کرده‌اند که تفاوت بین ارتکاب فعلی که به طور نادر کشنده است با اکراه بر آن محتمل است.
۲. این ماده چنین اصلاح شد: «هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه‌شونده گردد، جنایت عمدی است و بر اکراه‌کننده دیه ثابت است».

پرسش دیگر آنکه آیا نوعاً کشنده بودن رفتار برای انتساب جنایت به اکراه کننده یا عمدی بودن آن شرط است؟ عبارت «آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می شود نیز نداشته باشد» در ماده فوق ممکن است این تصور را ایجاد کند که قانون گذار بین ارتکاب فعلی که به طور نادر کشنده است با اکراه بر آن، تفاوت گذاشته است و در اکراه بر رفتاری که غالباً کشنده نیست قتل را غیر قابل انتساب به اکراه کننده دانسته یا اینکه آن را عمدی نمی داند. این برداشت صحیح به نظر نمی رسد؛ تفاوت چندانی بین حالتی که فرد کار نادرراً کشنده ای انجام دهد با حالتی که اکراه شونده را به انجام آن وادار نماید وجود ندارد که تفاوت حکم را موجه و عقلانی نماید. در واقع، همان گونه که ارتکاب رفتار غیر کشنده مانع استناد جنایت به مباشر و عمد بودن آن در صورت داشتن قصد جنایت نیست، اینکه فردی با اکراه مجنی علیه سبب حدوث نتیجه شده است نیز لزوماً مانع استناد جنایت و عمد بودن آن نسبت به مسبب نخواهد بود؛ برای مثال اگر فرد به پریدن از مکانی که غالباً صدمه شدید نظیر شکستن پا به دنبال دارد اکراه شود، هرچند رفتار نوعاً کشنده نیست، در صورت وقوع قتل، جنایت به او مستند است و در صورت داشتن قصد قتل، محکوم نکردن او به قصاص فاقد توجیه است. ضمن اینکه اطلاق واژه «رفتاری» در صدر ماده ۳۷۹ ق.م.ا. نشانگر ضروری بودن نوعاً کشنده بودن رفتار برای استناد آن به مکره و عمدی بودن آن است.^۱ به عبارت دیگر، ماده مذکور با اتخاذ دو ضابطه عمدی بودن جنایت، معیار عمدی بودن جنایت واقع شده به مکره را بیان کرده است و استناد جنایت (فوت اکراه شونده) به اکراه کننده و عمدی بودن آن مستلزم نوعاً کشنده بودن رفتار نیست.

در اینجا باید گفت چنانچه رفتاری که توسط اکراه کننده تقاضا شده است، نوعاً کشنده نباشد، نیازی به شدید بودن موضوع تهدید نیست. به عبارت دیگر، بر خلاف اکراه بر خودکشی که حتی تهدید به قتل موجب استناد جنایت به مکره نیست، در این حالت، خطرهای کمتر از قتل از جمله تهدیدهایی که علیه تمامیت جسمانی اشخاص

۱. بر این اساس، عبارت نقل شده از ماده ۳۷۹ ق.م.ا. در بالا باید تغییر کند و برای مثال این گونه بیان شود: «در صورت نوعاً موجب جنایت بودن رفتار، اکراه کننده به آن آگاهی و توجه داشته باشد».

نیست، می‌تواند باعث استناد قتل به اکراه‌کننده باشد.^۱ دو حالت کلی یعنی قطعاً کشته شدن بودن رفتار و غالباً کشته شدن بودن آن وجود دارد که هر یک از این حالات با دو صورت توجه و آگاهی یا جهل اکراه‌شونده به غالباً یا قطعاً کشته شدن بودن آن، قابل جمع می‌باشد که در مجموع چهار صورت را شکل می‌دهد که از حیث استناد یا عدم استناد جنایت به اکراه‌کننده بررسی می‌شوند.

در حالتی که رفتار غالباً کشته شده است و اکراه‌شونده به غالباً کشته شدن بودن آن توجه و آگاهی دارد و با این حال، درخواست اکراه‌کننده را اجرا می‌کند امکان انتساب قتل به اکراه‌کننده وجود دارد. توضیح آنکه همان‌گونه که نوعاً کشته شدن نبودن به معنای اینکه امکان رخ دادن قتل به هیچ وجه وجود ندارد، نیست،^۲ نوعاً یا غالباً کشته شدن بودن نیز به معنای قطعاً کشته شدن بودن نیست. بر این اساس، این احتمال که فرد با انجام درخواست تهدیدکننده، از مرگی که به آن تهدید شده است نجات یابد، می‌تواند موجب ضمان و استناد قتل به اکراه‌کننده باشد.^۳

بدین ترتیب نمی‌توان پذیرفت که اگر فعل مورد درخواست اکراه‌کننده غالباً کشته شده بوده و موجب مرگ اکراه‌شونده گردد، اکراه‌کننده جانی قلمداد نشده و به ماده ۳۷۵ ق.م.ا. راجع به اکراه بر قتل دیگری عمل می‌شود (برای آگاهی از نظر مخالف، ر.ک: صادقی، ۱۳۹۳: ۲۰۹-۲۱۰)؛ زیرا علاوه بر امکان استناد قتل به اکراه‌کننده، ماده ۳۷۹ ق.م.ا. عام بوده و شامل اکراه به انجام رفتار غالباً کشته شده نیز می‌شود.

به همین ترتیب و به طریق اولی، در حالت دوم یعنی جهل اکراه‌شونده به غالباً کشته شدن بودن رفتار، جرم به اکراه‌کننده قابل استناد خواهد بود. همچنین در حالت سوم که فرد از یقیناً کشته شدن بودن رفتار (مثلاً خوردن یک ماده کشته شده) ناآگاه باشد، جنایت رخ داده قابل استناد به مکره است. به عبارت دیگر، تصور هرچند نادرست اکراه‌شونده در مورد زنده ماندن می‌تواند در استناد نتیجه به اکراه‌کننده مؤثر باشد.

۱. بدیهی است که در این حالت نیز باید اقدام اکراه‌شونده مناسب با شدت خطر باشد.
۲. این مطلب از موادی نظیر ماده ۵۴۰ ق.م.ا. (سرایت صدمه‌ای که نوعاً کشته نیست) و بند الف ماده ۲۹۰ نیز استنباط می‌شود.
۳. البته به طور کلی در استناد قتل علاوه بر احتمال زنده ماندن، مواردی نظیر سن، جنس و شرایطی که اکراه‌شونده با آن مواجه است، می‌تواند مؤثر باشد.

در حالت چهارم، یعنی علم اکراه‌شونده به قطعاً کشنده بودن رفتار، امکان استناد به مواد ۳۷۵ و ۳۷۹ ق.م.ا. برای محاکمه و مجازات اکراه‌کننده وجود ندارد. در واقع همان گونه که تأمل در کتب فقهی نشان می‌دهد، مفاد ماده ۳۷۹ ق.م.ا. مربوط به حالتی است که فرد اکراه‌شونده احتمال زنده ماندن خود را می‌دهد؛ چرا که در کتب فقهی، -برای مثال- از اکراه به بالا رفتن از درخت و یا پایین رفتن در چاه و سپس لغزیدن سخن به میان آمده است و چه‌بسا اگر محل بحث، -برای مثال- حالتی بود که اکراه‌کننده از اکراه‌شونده بخواهد که خود را به درون چاهی پرت کند که به واسطه عمق زیاد یقیناً کشنده است و اکراه‌شونده با آگاهی و توجه به اینکه قطعاً کشته می‌شود، خواسته اکراه‌کننده را اجرا کند، حکم متفاوتی بیان می‌شد. مؤید این مطلب آنکه در کتب فقهی، حالتی که شخص به دیگری بگوید: «خود را بکش وگرنه تو را می‌کشم» و حالتی که فرد، دیگری را به بالا رفتن از درخت یا پایین رفتن در چاه اکراه کند به طور مجزا بررسی شده است. در واقع، در صورت قطعاً کشنده بودن رفتار و آگاهی و توجه فرد به آن، ارتکاب رفتار غیر معقول و نامناسب است و نظیر حالتی که خودکشی فرد با اکراه به قتل او درخواست می‌شود جنایت به اکراه‌شونده مستند است؛ مگر آنکه ارتکاب رفتار برای گریز از خطر وعده داده شده مناسب باشد.

۲. بررسی امکان خطای محض بودن جنایت

در اکراه بر رفتار موجب قتل تهدیدشونده، اگر مستقیماً منجر به نتیجه شود، مانند اکراه بر خوردن ماده کشنده و نیز مواردی که اکراه بر خودکشی است، می‌توان گفت که قصد فعل و قصد جنایت یا توجه و آگاهی به وقوع آن غالباً وجود دارد. با این حال در این حالت‌ها امکان فقدان هر سه در اکراه‌کننده محتمل است؛ مثلاً ممکن است که فرد از روی شوخی یا به قصد ترساندن دیگری، با تهدید رفتاری را از او بخواهد بی‌آنکه قصد رفتار واقع‌شده بر مجنی‌علیه و قصد جنایت یا توجه و آگاهی به وقوع جنایت داشته باشد. به همین ترتیب، در موردی که غیر مستقیم نتیجه ایجاد می‌شود (برای مثال اکراه به بالا رفتن از درخت) امکان فقدان آن‌ها در اکراه‌کننده وجود دارد. ماده ۳۷۹ ق.م.ا. تنها به عمد و شبه عمد بودن جنایت اشاره کرده است و موجب طرح این

پرسش است که آیا امکان تحقق شکل سوم جنایت یعنی خطای محض در صورتی که جنایت عمدی نیست و قصد ایراد فعل واقع شده بر مجنی علیه وجود ندارد، نیست؟ در ابتدا باید گفت که اصولاً نداشتن قصد ایراد فعل واقع شده بر مجنی علیه، تنها در موردی که فرد مستقیماً در وقوع نتیجه نقش دارد موجب خطای محض بودن جنایت است و در مواردی که به طور غیر مستقیم موجب جنایت گردد (تسبیب در معنای خاص) باعث نمی‌شود که جنایت خطای محض به شمار آید. در این راستا فقها در موارد مختلف به این مطلب اشاره کرده‌اند که پرداخت دیه در حالت اخیر بر عهده مسبب و نه عاقله اوست که برای مثال می‌توان به حالتی اشاره کرد که شخصی دیگری را دست‌بسته در مکانی که عادتاً محل درندگان نیست ببندازد، بی‌آنکه قصد قتل او را داشته باشد که در این حالت برخی از فقها به اینکه دیه بر عهده اوست (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۳/۱۱) و یا داخل در شبه عمد بودن قتل (موسوی خویی، ۱۴۳۰: ۱۱/۲) تصریح دارند. این مثال و سایر موارد، نظیر گذاشتن سنگ در راه که چه در کتب فقهی (برای نمونه ر.ک: ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۰۶/۲) و چه در قانون، دیه بر عهده سبب دانسته شده است، مؤید استنباط فوق است.

از سوی دیگر، برخی معتقدند که در تسبیب، تقصیر مسبب شرط نیست (ر.ک: قیاسی، ۱۳۹۰: ۱۸۹-۱۹۸) و در مقابل، به اعتقاد گروهی تسبیب دایرمدار تقصیر است (امامی، ۱۳۸۵: ۳۸۶/۱؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۲۰/۱؛ پوربافرانی و همکاران، ۱۳۹۳: ش ۲/۲۷۸). به نظر می‌رسد غالباً در ارتکاب جنایت از طریق تسبیب و از جمله در مثال‌های فوق، نوعی تقصیر نهفته است. بر این اساس، پرداخت دیه در این حالت با توجه به اینکه اگر جنایت «به سبب تقصیر مرتکب واقع شود» به استناد بند پ ماده ۲۹۱ ق.م.ا. شبه عمد است، بر عهده عاقله نیست. در این راستا در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی، یا مسئولیت سبب، منوط به احراز تقصیر شده است (برای مثال لزوم تقصیر متصرف حیوان در حفظ آن برای ضمان صدمه به دیگری وفق ماده ۵۲۲ ق.م.ا). یا به نحوی نگاشته شده‌اند که برای ضمان مسبب، تقصیر او مسلم است.

در هر حال، اکراه منجر به فوت اکراه‌شونده، متضمن تقصیر اکراه‌کننده و در نتیجه شبه عمد بودن جنایت در صورت عمدی نبودن آن است. بر این اساس و با توجه به اطلاق

ماده ۳۷۹ ق.م.ا. و اینکه فقها به طور مطلق اشاره دارند که ضمان (اعم از قصاص و دیه) یا دیه بر عهده اکراه کننده است، بی تردید در مواردی که اکراه کننده قصد وارد آمدن فعل واقع شده بر مجنی علیه را نداشته است موجب پرداخت دیه توسط عاقله نیست.^۱

با این حال و به رغم ظاهر ماده ۳۷۹ ق.م.ا. امکان تحقق قسم سوم جنایت یعنی خطای محض در موارد خاص وجود دارد. یکی از این موارد زمانی است که اکراه کننده، صغیر یا مجنون باشد که در این حالت نمی توان قتل را شبه عمد دانست. به عبارت دیگر، در موردی که اکراه کننده طفل یا مجنون باشد و با اکراه بر رفتاری، موجب جنایت بر اکراه شونده شود، جنایت خطای محض و پرداخت دیه بر عهده عاقله و نه اکراه کننده خواهد بود. مورد دیگر زمانی است که رفتار اکراه کننده با توجه به بند الف ماده ۲۹۲ ق.م.ا. خطای محض باشد؛ برای مثال هر گاه فردی در حال خواب و به دلیل اختلال خوابگردی با اکراه دیگری موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت خطای محض به شمار می آید.

اشاره به این مطلب نیز ضروری است که برخی در توضیح ماده ۳۷۹ ق.م.ا. به اکراه بر رفتار علیه شخص ثالث اشاره دارند (ولیدی، ۱۳۹۲: ۵۳۴). با این حال، بدیهی است که ماده مذکور تنها منحصر به حالتی نیست که انجام رفتار علیه دیگری و نه تهدیدشونده تقاضا شده باشد. همچنین باید توجه داشت که اگر شخص ثالث که ارتکاب جرم علیه او درخواست شده است، در مقام دفاع مشروع به اکراه شونده صدمه ای وارد کند، اکراه کننده فقط در صورت استناد نتیجه به او، ضامن خواهد بود. برای مثال اگر اکراه کننده با تهدید نه چندان شدید، از دیگری ارتکاب قتل ثالث را بخواهد، چنانچه ثالث برای دفاع مبادرت به ضرب و جرح اکراه شونده کند، جنایت وارده به او عرفاً به اکراه کننده مستند نیست.

۱. همچنین ضمانی که بر عهده عاقله است خلاف قواعد عقلی و شرعی است که جز در موارد منصوص و مورد اتفاق وجود ندارد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۳۱/۱۴). به عبارت دیگر، در صورت تردید در شبه عمد یا خطای محض بودن جنایت، اصل بر شبه عمد بودن آن است. به علاوه اگر بند الف ماده ۲۹۱ ق.م.ا. معیار قرار گیرد که بیان می دارد: «هر گاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته، جنایت شبه عمدی است»، می توان گفت که جنایت رخ داده در این حالت، مشمول بند مذکور بوده و در صورت عمدی نبودن، شبه عمد است؛ زیرا قصد رفتار نسبت به مجنی علیه وجود داشته است.

نتیجه‌گیری

وضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ همراه با تحولات مثبت در زمینه‌های مختلف از جمله اکراه بر جنایت بود که بیان حکم اکراه به رفتار موجب جنایت بر اکراه‌شونده از این دست می‌باشد، اما هنوز نقاط مبهمی دربارهٔ اکراهی که قتل اکراه‌شونده را در پی دارد باقی است که طرح تفاسیر مختلف را در این زمینه ممکن ساخته است. قانون‌گذار با مادهٔ ۳۷۹ ق.ا.م.ا تکلیف دو وضعیت مورد اختلاف فقها را روشن کرد: نخست اینکه امکان استناد جنایت وارده بر اکراه‌شونده به اکراه‌کننده وجود دارد و دوم آنکه امکان قصاص اکراه‌کننده نیز وجود دارد و بر خلاف نظر برخی فقها، تنها پرداخت دیه مطرح نیست.

مادهٔ ۳۷۹ ق.ا.م.ا. به طور صریح شامل اکراه بر خودکشی نیست، اما مفاد مادهٔ مذکور یعنی امکان انتساب قتل به اکراه‌کننده و قصاص او، با توجه به موضوع تهدید، در حالت اکراه بر خودکشی نیز استفاده می‌شود. با این حال، در هر دو حالت اکراه به خودکشی و اکراه به رفتار موجب جنایت، برای ضمان مکره، انتساب جنایت به او شرط است. در واقع در هر یک از صور متعددی که اکراه باعث قتل اکراه‌شونده می‌شود بررسی انتساب جنایت به اکراه‌کننده ضروری است که تناسب عرفی بین آنچه درخواست شده و خطری که فرد یا نزدیکان او را تهدید می‌کند نقش محوری در این انتساب دارد. بر این اساس، در حالت اکراه به رفتار موجب جنایت نیز انتساب نتیجه به سبب (اکراه‌کننده) برای قاتل دانستن او لازم است و در صورت عدم انتساب، اکراه‌کننده تنها به مجازات تعزیری محکوم خواهد شد. بدین ترتیب در حالتی که اکراه‌کننده بگوید: «چنانچه رفتاری که یقیناً کشنده است انجام ندهی تو را خواهم کشت» اکراه‌کننده به مجازات قتل محکوم نخواهد شد؛ مگر آنکه اکراه‌شونده به یقیناً کشنده بودن رفتار مورد تقاضا آگاهی و توجه نداشته باشد یا آنکه خودکشی مناسب با شدت خطر باشد به نحوی که عرفاً قتل را به اکراه‌کننده مستند بداند.

چنانچه جنایت به اکراه‌کننده مستند باشد، در صورت داشتن قصد جنایت یا آگاهی و توجه به نوعاً کشنده بودن اکراه، قتل عمد و اکراه‌کننده قابل قصاص است

وگرنه قتل شبه عمد خواهد بود. در این حال، اینکه قصد ایراد فعل واقع شده بر مجنی علیه را نداشته است موجب خطای محض بودن آن نخواهد بود. همچنین نوعاً کشنده نبودن رفتار، باعث عدم استناد جنایت یا عمدی نبودن آن در صورت داشتن قصد قتل نیست.

هرچند ماده ۳۷۹ ق.م.ا. یکی از تحولات مثبت قانون است، اعمال تغییراتی در آن ضروری است؛ از جمله اینکه به جای عبارت «هر گاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد» از عبارتی عام‌تر نظیر «چنانچه اکراه منجر به جنایت بر اکراه شونده گردد» استفاده شود تا شامل اکراه بر خودکشی نیز بشود. دیگر آنکه استناد نتیجه به اکراه کننده برای ضمان او، در اکراه بر جنایت علیه خویش و اکراه بر رفتار منجر به جنایت بر اکراه شونده، به صراحت شرط شود و در این راستا، به مستند نبودن جنایت به اکراه کننده در صورتی که موضوع تهدید کشتن اکراه شونده و موضوع درخواست خودکشی است، تصریح گردد. همچنین اکراه موجب جنایت بر اکراه شونده، در صورت انتساب نتیجه به اکراه شونده، به طور مستقل جرم‌انگاری و مجازات مناسب برای اکراه کننده تعیین گردد.

کتاب‌شناسی

۱. ابن بزّاج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن نحریر، المهدّب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳. الهی منش، محمدرضا و محسن مرادی اوجقاز، جرایم علیه اشخاص، تهران، مجد، ۱۳۹۲ ش.
۴. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ بیست و ششم، تهران، اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۵. بهجت فومنی، محمدمتقی، جامع المسائل، چاپ دوم، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۶ ق.
۶. پوربافرانی، حسن، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، تهران، جنگل، ۱۳۹۲ ش.
۷. پوربافرانی، حسن و الهام دلپاک یگانه و سیدمحمدصادق طباطبایی، «یگانگی یا دوگانگی تسبیب در حقوق مدنی و کیفری»، حقوق خصوصی، شماره ۲، ۱۳۹۳ ش.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۹. حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، فقه الصادق (علیه السلام)، بی تا.
۱۰. زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چاپ سوم، تهران، ققنوس، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. سبزواری، سیدعبدالاعلی، مهدّب الاحکام، چاپ چهارم، قم، المنار، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. صادقی، محمدهادی، جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، چاپ بیستم، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۱۳. عاملی جعبی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتابفروشی دآوری، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. همو، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. عاملی، محمد بن مکی، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، قم، انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. همو، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، بی تا.
۱۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله - القصاص، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. فاضل هندی، بهاءالدین محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. فیاض کابلی، محمداسحاق، منهاج الصالحین، بی تا.
۲۱. قیاسی، سیدجلال‌الدین، تسبیب در قوانین کیفری، چاپ دوم، تهران، جنگل، ۱۳۹۰ ش.
۲۲. محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۷ ق.
۲۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله، قم، دار العلم، بی تا.
۲۶. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی (مبانی تکملة المنهاج)، چاپ چهارم، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۳۰ ق.

۲۷. میرمحمدصادقی، حسین، *جرایم علیه اشخاص*، چاپ هفدهم، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۲۸. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۲۹. وحید خراسانی، حسین، *منهاج الصالحین*، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.
۳۰. ولیدی، محمدصالح، *شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی در مقایسه و تطبیق با قانون سابق*، تهران، جنگل، ۱۳۹۲ ش.

